باسم دوست یکتا

ای پسر عمّ حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فایز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوّهٔ رحمانی و اذن و اجازهٔ الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رایحهٔ قمیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکّل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیّه مابین بریّه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحقّ محبوب است از دنیا و امورات محدثهٔ در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزّت که آنی بذلّت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزّت او را ذلّت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری انّه هو التّمسّک باسمی و التّشبّث بذیلی المقدّس المنیر احبّای حقّ از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان

و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الّذی فدی فی سبیله الملأ الأعلی بأرواحهم و قرّت به عیون المقرّبین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید تفکّر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فرداً واحداً بلوح الهی بمقرّ معهود توجّه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابداً سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسک او عمّا عندک استمع ندائی من شطر البلآء و لا تمنع نفسک عمّا قدّر فی ملکوت البقآء اقبل بکلّک الی اللّه و لا تخف من الّذین ظلموا و لو ترید ابقآء نفسک فاسأل اللّه ربّک انّه یحفظک لو تکون فی قطب البحر او فی اودیة النّار او فی فم التّمساح او بین سیوف الظّالمین تاللّه الحقّ لا تتحرّک ورقة الّا بعد اذنه و لا تمرّ الأریاح الّا بارادته و لا یتنفّس ذو نفس الّا بمدده دع الأوهام و تمسّک بربّک العزیز العلّام انّا نصحناک خالصاً لوجه ربّک لأنّا لا نحبّ ان یقطع حبل نسبتک الی اللّه العزیز الحکیم و اذکر اذ کنت فی السّجن و نصرک اللّه بالحقّ و حفظک بجنود الغیب و الشّهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحین انّا کنّا معک فی السّجن و وجدنا منک رائحة الاقبال علی قدر لذا نجّیناک کما نجّینا من اردنا اذ کان بین ایدی الغافلین فکّر فیما القینا علیک لعلّک تنتبه بذکری و تذکر فضل ربّک بین العباد انّه لهو العلیم الخبیر کن علی شأن لا یشغلک المال عن المآل و لا الأسباب عن مسبّب الأسباب استمع قول من یحبّک و یرید لک ما اراد لنفسه ضع الدّنیا کلّها و خذ ما اوتیت من لدن مقتدر قدیر هل رضیت بالحیاة الفانیة و ترکت الحیاة الباقیة لعمری هذا لا ینبغی لک لو کنت من العارفین فیا لیت فدیت فی حبّ اللّه مرّة بعد مرّة و صبغ کلّ آن کلّ ارض بدمی فی سبیل اللّه ربّک و ربّ العالمین آخر چرا تفکّر نمینمائید ایّام گذشت و عمر بانتها رسید حال خود انصاف ده در آخر ایّام انسان در فراش بزحمت امراض و شدّت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نماید قسم بجمال قدم الأوّل خسران و الآخر روح و ریحان زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا ننماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروههٔ منتنهٔ ردیّه تسلیم نماید فاصدقنی ایّ الأمرین احقّ قل الکلمة الأولی وربّی الأعلی و مالک العرش و الثّری مقصود آنکه احبّای حقّ نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدّت و بلا و هموم و غموم تو را بحقّ میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظلّ رحمتش مأوی گیر ثمّ اعلم بأن حضر تلقآء الوجه احد و ادّعی بأنّه رءاک و قال انّک قلت بأنّا لا نرسل الیک لوحاً من بعد اذاً بکت عین شفقتی لنفسک فوالّذی انطقنی بثنآء نفسه بین الأرض و السّمآء لو وجدت عرف

القمیص و قرأت لوحاً من الواح ربّک الّتی ارسلناها الیک لفدیت بنفسک و ما عندک لکلمة منها و رضیت بأن تقتل فی کلّ حین الف مرّة و لا ینقطع عنک عرف قمیص القدم و نسمة اللّه الّتی تمرّ من شطر اسمه الأعظم لم ادر بأیّ شیء منعت عن هذا الفضل الأکرم و ترکت بین الظّنون و الأوهام تدارک یا اخی ما فات عنک و اقبل الی قبلة العالمین و قل

اقبلت بکلّی الیک یا فاطر السّموات و الأرضین فاعف عنّی ما غفلت فی جنبک انّک انت مولی العالمین

ایّاک ان تمنعک الحمیّة عن مالک البریّة دع الهوی و تمسّک بربّک الأبهی هذا خیر لک و کان اللّه علی ما اقول شهیدا

و دیگر اهل قریه هر که را مقبل الی اللّه دیدی من قبل اللّه ذاکر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده‌اند ولکن در کمال روح و ریحان بذکر رحمن مشغولیم محزون مباشید از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الأرض بذکر شما ذاکر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویّه در سبیلش از شما اخذ شد البتّه در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتی که اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقرّ اقصی فایز گردند بشنوید وصیّت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسّک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیّه مقدّس نمائید و بطراز الهیّه مزیّن دارید فساد و نزاع شأن اهل حقّ نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیّه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابین بریّه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیهٔ نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیّت ربّانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیّه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کلّ احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظلّ شجرهٔ اثبات و سدرهٔ اسماء و صفات منزل دهد و السّلام علیکم من لدی اللّه مولاکم القدیم و الحمد للّه العلیّ العظیم

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۳ دسامبر ۲۰۲۱، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر